

"به نام خداوند بخشنده و مهربان"

"ای کسانی که ایمان آوردید، نباید گروهی گروهی دیگر را مسخره کند؛ شاید (چه بسا) که بهتر از آن ها باشند و نه زانی زانی را (نباید مسخره کنند) ؛ شاید (چه بسا) بهتر از آن ها باشند و از خودتان (منظور یکدیگر است) عیب نگیرید و به یکدیگر لقب های زشت ندهید. بد<sup>۰</sup> نشانه و علامتی است این که انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت گذاری کنند. هرکس توبه نکند، پس آن ها همان ستمگرانند. ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گمان ها دوری کنید، قطعاً بعضی از گمان ها گناه است. و جاسوسی (داخلت بیجا) نکنید و بعضی از شما نباید غیبت بعضی دیگر را بکنند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را که مرده است بخورد؟ پس آن را ناپسند می دارید. تقوای خدارا پیشه کنید. قطعاً خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است." [سوره ی حجرات/آیه های ۱۱ و ۱۲]

شاید (ممکن است، گاهی) بین مردم کسی بهتر از ما باشد؛ پس بر ما واجب است (ما باید) که از خودپسندی دوری کنیم و این که عیب ها (اشکالات) دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره بیان نکنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: "بزرگ ترین عیب (اشکال) این است که آن چه را که مانند آن در تو است عیب جویی کنی."

آیه ی اول ما را نصیحت می کند و می گوید: از دیگران عیب جویی نکنید و آن ها را به لقب هایی که ناپسندشان می دارند، لقب ندهید. آلوده شدن به گناه، بد<sup>۰</sup> عملی است. هرکس آن را انجام دهد، پس آن ها از ستمگرانند.

بنابراین خداوند بلندمرتبه در این دو آیه حرام کرده است:

■ مسخره کردن دیگران (ریشخند کردن دیگران) و نامیدنشان به نام های زشت.

■ بدگمانی، و آن متهم کردن یکدیگر بدون دلیلی عقلانی است.

■ جاسوسی کردن، و آن تلاشی زشت برای بر ملا کردن رازهای مردم جهت رسوا کردنشان است و آن در مذهب (آیین) ما از جمله گناهان

بزرگ و اخلاق زشت است.

■ غیبت کردن، و آن از مهم ترین دلایل قطع شدن رابطه بین مردم است.

بعضی از تفسیرکنندگان سوره ی حجرات را که این دو آیه در آن آمد، سوره ی اخلاق نامیدند.

### صفحه ی ۴: نکات واژه نامه

- اِتَّقَى: پروا کرد، تقوای الهی پیشه کرد؛ حروف اصلی: و ق ی، باب افتعال: اِتَّقَى يَتَّقِي اِتَّقِ اِتَّقَاء

توجه: این فعل در زمان ها و صیغه های مختلف دستخوش تغییراتی می گردد که از حوصله ی بحث خارج است.

- جمع اثم : اثام ؛ اثم = ذنوب

- استهزاء: ریشخند کردن، مسخره کردن = سَخِرَ مِنْ ..؛ حروف اصلی: ه ز ع ، باب استفعال: اِسْتَهْزَأَ يَسْتَهْزِئُ اِسْتَهْزِئْ اِسْتِهْزَاء

- اِغْتَابَ: غیبت کرد، ماضی باب افتعال؛ حروف اصلی: غ ی ب : اِغْتَابَ يَغْتَابُ اِغْتَابْ اِغْتِيَاب

\*توجه: اِغْتَابَ به معنی غیبت کسی را کردن است، نه به معنی غایب شدن. غایب شدن: غَابَ

- اَنْ يَكُنْ: سوم شخص جمع مؤنث (جمع مؤنث غائب) است که ضمیر مربوط به اَنْ هُنَّ می باشد.

- اَنْ يَكُونَا: سوم شخص جمع مذکر (جمع مذکر غائب) است که ضمیر مربوط به اَنْ هُمْ می باشد.

- بعض .. بعض: اصطلاحی برای مفهوم کلمه ی "یکدیگر" است. البته می توان به همان صورت "بعضی .. بعضی" هم ترجمه کرد، اما "یکدیگر" بهتر است.

- بِنَسْ: یک نوع فعل است که با بقیه ی افعال فرق دارد و همیشه به یک صورت به کار می رود.

- تَابَ: توبه کرد؛ حروف اصلی: ت و ب : تَابَ يَتُوبُ تُبُّ // تَابَ: توبه کرد ؛ تَابَ عَلَيَّ ..: توبه پذیرفت

- تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد، تجسس کرد، داخلت بیجا کرد؛ حروف اصلی: ج س س ، باب تَفَعَّلَ

-تَسْمِيَة: نام دادن، نامیدن؛ حروف اصلی: س م و(یا: س م ی)، بروزن تَفْعِلَة و مصدر باب تفعیل است.

سَمَى يُسَمِّي سَمًّا تَسْمِيَة

-تَنَابُز بِالْأَلْقَاب: به یکدیگر لقب های زشت دادن، حروف اصلی: ن ب ز ، باب تفاعل: تَنَابَزُ يَتَنَابَزُ تَنَابُزُ

دلیل این که با "یکدیگر" ترجمه می شود این است که از باب تفاعل (که برای مشارکت به کار می رود) است.

-تَوَاب: بسیار توبه کننده (اگر در مورد انسان به کار رود) ، بسیار توبه پذیر (اگر در مورد خدا باشد)، اسم مبالغه بروزن فَعَال

-تَوَاصَل: ارتباط؛ حروف اصلی: و ص ل، مصدر باب تفاعل

-حَرَمَ: حرام کرد، ماضی باب تفعیل: حَرَمَ يُحَرِّمُ حَرَمًا تَحْرِيْمٌ ؛ متضاداً أَحَلَّ (حلال کرد)

-خَفِيَ: پنهان، مخفی ؛ خَفِيَ = مَخْفِي، مَسْتَوِر ؛ متضاداً ظاهراً، بَيِّن ؛ حروف اصلی: خ ف ي

-عَاب: عیب جویی کرد، عیب دار کرد = لَمَزَ ، متعدی است. \*تَوَجَّهَ: با غَاب اشتباه نشود.

-عَجِب: خودپسندی، غرور = غرور، متضاداً تَوَاضَع

-فُسِقَ: آلوده شدن به گناه

\*تَوَجَّهَ: این کلمه مفرد است.

-فَضَح: رسوا کردن؛ اِفْتِضاح: رسوا شدن

-قد+ماضی: ماضی نقلی . قد كَتَبَ: نوشته است

-قد+مضارع: گاهی، شاید، ممکن است و..+مضارع التزامی. قد يَكْتُبُ: شاید (ممکن است) بنویسد، گاهی می نویسد.

-كَبَانِر: جمع كَبِيرَة أَكْبَار: جمع أَكْبَر كُبْرَاء: جمع كَبِير

-كِرَه يَكْرَهُ: ناپسند داشت، حروف اصلی: ك ر ه ، متضاداً أَحَبَّ

-لَمَزَ: عیب گرفت = عَاب

-مَيَّت: مرده = مَيِّت؛ متضاداً حَيٌّ ، جمع: أموات، مَوْتَى

## ص.ع: درك مطلب:

مطابق متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

۱. بعضی از تفسیرکنندگان سوره ی حجرات را "عروس قرآن" نامیدند. نادرست
۲. خدادراین دوآیه فقط مسخره کردن و غیبت کردن را حرام کرد. نادرست
۳. غیبت همان است که برادرخواهرت را با آن چه دوست نمی دارند، یاد کنی. درست
۴. قطعاً خدامردم را از مسخره کردن دیگران نهی می کند. درست
۵. تلاش برای شناخت رازهای دیگران کاری زیباست. نادرست

## ص.۱۲: التمرین الأول:

کدام کلمه از کلمات واژه نامه ی درس با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟

۱. آن را حرام کرد: حَرَمَهُ
۲. کسی که زنده نیست: مَيِّت (البته مَيِّت هم صحیح است، اما چون گفته مطابق واژه نامه ی درس، مَيِّت را می نویسیم).
۳. گناهان بزرگ: الكَبَائِر
۴. کسی که از بندگانش توبه را می پذیرد: تَوَاب (بهتر بود کلمه ی کثیراً رانیز اضافه می کرد، چراکه تَوَاب اسم مبالغه است).
۵. نامیدن دیگران با نام های زشت: تَنَابُز بِالْأَلْقَاب
۶. آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نیستند، یادکرد: اِغْتَاب

-سطر ۱: آمَنُوا: فعل ماضیست و در زبان عربی به این صورت است که چون در این ترکیب به الذین برمی گردد، با صیغه ی غائب آمده، اما چون در زبان فارسی این امر نادر و غیرمستعمل است در ترجمه باید به صورت مخاطب ترجمه شود.

-لَايَسَّرُ: فعل نهی است و چون صیغه اش غائب (سوم شخص) است، با "نیاید" ترجمه می کنیم.

-أَنْ يَكُونُوا (که باشند) و أَنْ يَأْكُلَ (که بخورد) و أَنْ نَبْتَعِدَ (که دور شویم) و أَنْ تَعِيبَ (که عیب بگیری): أَنْ+مضارع=مضارع التزامی

-سطر ۲: لَاتَلْمِزُوا: فعل نهی که چون دارای صیغه ی مخاطب (دوم شخص) است، مانند نهی فارسی ترجمه می شود: عیب نگیرید

-لَاتَنَابِرُوا و لَاتَجَسَّسُوا: مانند لَاتَلْمِزُوا

-سطر ۳: مَنْ لَمْ يَثْبُتْ... جمله ای بسیار مهم مربوط به درس دوم!!

-سطر ۴: لَايَغْتَبُ: مانند لَايَسَّرُ

\*\*نکته: همان طور که در چند سطر بالا توضیح داده شد، أَنْ با فعل مضارع در ترجمه ی فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود و چون حرف لا را به همراه ندارد، به صورت مضارع التزامی مثبت ترجمه می شود. حال اگر بین أَنْ و فعل حرف لاقرار گیرد (که قاعدة لای نفی است) به صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می کنیم. أَنْ يَكْتُبَ: که بنویسد؛ أَنْ لَايَكْتُبَ: که ننویسد/

أَنْ يَكُونُوا: که باشند؛ أَنْ لَايَكُونُوا: که نباشند/ أَنْ يَأْكُلَ: که بخورد؛ أَنْ لَايَأْكُلَ: که نخورد؛ أَنْ نَبْتَعِدَ: که دور شویم؛ أَنْ لَانَبْتَعِدَ: که دور نشویم؛ أَنْ تَعِيبَ: که عیب بگیری؛ أَنْ لَاتَعِيبَ: که عیب نگیری [متأسفانه بسیاری از افراد این حالت دوم (مضارع التزامی منفی) را با فعل نهی اشتباه می گیرند.]

ص. ۳:

-سطر ۱: لَاتَعِيبُوا: فعل نهی: عیب نگیرید

-لَاتَلَقَّبُوا: فعل نهی: لقب ندهید

-سطر ۲: مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ... جمله ای بسیار مهم مربوط به درس دوم!!

-سطر ۳: حَرَمَ: فعل، الله: فاعل، مَفْعُولِ حَرَمَ: الاستهزاء، سوء الظن، التجسس؛ الغيبة: معطوف بر استهزاء.

\*\*زمانی که بین دو کلمه حرف "و، ف، ثم، أو، أم و .." بیاید و این دو کلمه به هم مربوط باشند، پس یعنی دومی از اولی در مفهوم و حرکت تبعیت می کند. در این صورت به کلمه ای که بعد از این حروف ذکر می شود معطوف می گوئیم. معطوف بودن نقش است.

-سطر ۱۳: سَمَى: فعل، بعض: فاعل، سورة: مفعول

والسلام

حقیقی